



کامل روانی کودک

فضایی (قدرت دیدن سه بعد مختلف) بسیار لازم می باشد. بندریج کودک بایک نگاه درک می کند که شیء در نزدیک یا دور، اینجا یا آنجا، داخل و یا خارج قرار گرفته است.

درک فضایی عمل بسیار مهمی برای کودک است. حدس زدن دوری و نزدیکی یک شیء مسأله بسیار مهمی می باشد، زیرا بر روی برده عدسی چشم اشیاء نزدیک بزرگتر و اشیاء دور کوچکتر منعکس می گردند و فقط در اثر تحریه درک می کنیم که آیا شیء کوچک است و یا فقط درفاصله دورتری قرار گرفته است. با بدست آوردن تجربیاتی در این زمینه دیگر کودک دست خود را برای گرفتن ماه و ستارگان به آسمان دراز نمی کند.

حس شنوایی هم دقیقتر می گردد، کودک یاد گرفته که صدا و مکان آن و منبع تولید آنرا دقیقاً مشخص کند. با شروع دوسالگی کودک قادر به تشخیص حروف مختلف از یکدیگر می گردد. اول حروف با صدا و بعد حروف بی صدا. تفاوت گذاری مابین حروف بی صدا بسیار مشکل می باشد. برای گوش انسان تفاوت برخی از حروف بی صدا در مرز ادراکات قرار دارند. در اواخر دوسالگی کودک صداهارا آنچنان دقیق و خوب می شنود که، قادر به کنترل طرز بیان لغات و تلفظ خود نیز می باشد و حتی سعی در کامل نمودن تلفظ خود دارد.

تفکر - حافظه - یادگیری

کودک یکساله قادر به انجام اعمال هوشیارانه است. کودک در اثر رو در رو کنش با رفتارهای مختلف تفکر را فرا می گیرد. کودک رفتار خود را با موقعیتهای جدید

قابلیتهای کودک در سال دوم زندگی

ادراکات

رابطه بین دستگاہهای حسی، در سال دوم زندگی دقیقتر می گردد. این بدان معناست که، کودک قادر به درک بهتر و واقعیات گشته، امکان وفق دادن خود با محیط را بدست می آورد.

لامسه و چشایی کمک بسیار موثری برای او می باشند. کودک در اثر لمس و در دهان بردن اشیاء ادراکات بدست آمده از بینایی را امتحان و آزمایش می کند این شیء چه شکلی دارد؟ سطح شیء از چه ساخته شده؟ درحقیقت بینایی و لامسه دارای یک وجه اشتراک بایکدیگر هستند. درک بصری از یک شیء ابتدا بوسیله لمس کردن خطوط بوسیله چشم صورت گرفته تدریجاً آن شکل و باشیء از محیط اطراف متمایز می گردد. در اثر لمس کردن، کودک بعد سوم را نیز فرامی گیرد، تفاوت بین داخل و خارج، خالی و پر، بالا و پایین، جلو و عقب تدریجاً فرا گرفته می شوند. کودک با علاقه انگشت خود را به داخل سوراخها فرو کرده و به این طریق درکی از ابعاد اجسام در محیط اطراف خود بدست می آورد.

کودک بدون احساس خستگی به وسيله چهار دست و پا راه رفتن و یا دویدن، محیط اطراف خود را کشف می کند. با این کردشها درک کودک از مسافت نیز رشد می یابد. حرکت مستقل کودک، برای رشد و تکامل دید مکانی -



تطبیق می دهد، بعدی که در انتهای دوسالگی، کودک قبل از عمل درباره آن فکر می کند. تفکر تا حدودی رفتار " درونی شده" با استفاده از قوه تصور می باشد. به بیانی دیگر امتحان نمودن راههای مختلف در ذهن تا جایی که بهترین راه حل شناخته شده و به مرحله عمل درآید.

کودک با اشیاء مختلف آزمایش می کند و در اثر آزمایش درک می کند که چه اتفاقی رخ خواهد داد و این اشیاء دارای چه خصوصاتی هستند. در این حالت کودک فقط "کورکورانه" آزمایش نمی کند. هر آزمایش به وسیله آزمایش قبلی مشخص می گردد. کودک برای پیدا کردن راه حل یک مسأله، رفتار خود را تغییر می دهد. مثلا " اگر کودک یک اسباب بازی را بر روی میز ببیند و بخواهد که آن را بدست آورد، برای بدست آوردن آن فقط از وسایل موجود در مقابل دید استفاده نکرده، بلکه فعالانه وسیله کمکی دیگری را جست و جوی می کند. به عنوان مثال او صندلی را که در گوشه دیگر اطاق قرار دارد به جلو کشیده و با استفاده از آن اسباب بازی مورد نیاز را از روی میز برمی دارد. او درک کرده که برخی از اوقات از طریق راه میان بر می توان به هدف رسید. درحافظه کودک اکنون ادراکات مختلفی ذخیره شده اند که اعمال جست و جو و یافتن راه میان بر را امکان پذیر می سازد.

بین ۱۸ تا ۲۰ ماهگی چرخش مهمی در تکامل کودک بوجود می آید. کودک اکنون به معنای واقعی کلمه فکر می کند. او می تواند رفتار خاصی را امتحان کرده برخی را بعنوان بهترین راه حل و برخی دیگر را بعنوان غیر قابل استفاده در نظر گرفته، سپس برای انتخاب

بهترین راه حل تصمیم بگیرد. با این روش راه حل مسأله را سریعتر از زمانی که هر حرکت و عمل را واقعا باید انجام داد می توان بدست آورد. به طور مثال، کودک سعی نمی کند قطعه چوب دراری را به طور کج از یک سوراخ بیرون آورد، بلکه ابتدا چوب را بطرز صحیح چرخانده سپس از سوراخ بیرون می کشد در اینجا مرحله گذر به تفکر تجسمی مشاهده می شود.

ادراکات توسط تصورات جانشین پیدا کرده و بعنوان یک نماد (سمبل) مشخص می گردند. مثلا بصورت یک کلمه. بدین ترتیب اشیاء تبدیل به چیزهایی می گردند که مستقل از

صما" در رابطه با موقعیتهای مختلف، معنای آن نیز عوض می‌شود. از حرکاتی که کودک همراه با ادای لغات انجام می‌دهد و همچنین با توجه به موقعیت باید حدس زد که منظور کودک چیست. لغات هنوز شیء خاصی را مشخص نمی‌کنند؛ بلکه نشان دهنده موقعیتی می‌باشند که، کودک در آن موقعیت لغت را فراگرفته. امکان دارد که لغت کودگانه "هایو" بمعنی سگ، نه فقط برای سگ بلکه برای تمام اشیائی که حرکت می‌کنند بکار برده شود. لغت هنوز مشخص کننده یک شیء و یا یک طبقه از اشیاء نمی‌باشد.

کودک هنوز قابلیت تعمیم را ندارد. صحیح‌تر بگوییم کودک واژه‌های خود را سایر خصوصیات جالب توجه برای خود می‌سازد. (مثلا "در مورد حرکت داشتن" به مثال بالا ملاحظه شود.)

معمولا "درک متقابل اطرافیان بر اساس اولین لغات کودک بسیار مشکل است. اکثر اوقات فقط افراد بسیار نزدیک کودک قادر به درک مقصود او هستند، زیرا آنان شرایطی را که تحت آن، کودک لغت را فراگرفتند می‌شناسند. در این مورد شاید آوردن مثالی به درک بهتر مطلب کمک کند: مادری عکس روی دیوار را به کودک خود نشان داده و می‌گوید "نگاه کن، این عموی تو است" کودک کاملا "مجدوب قاب عکس و کمتر محدود عکس عمو می‌شود. از آنجا که این شیء (جالب توجه و در عین حال دوزخ دسترس) در بالا آویزان بود، کودک پس از آن تمام قصاب عکسها را (و حتی ساعت دیواری را) با لغت عمو مشخص می‌کرد.

دریست این ماجرا درجه بالایی از اعمال

رفنار و ادراکات کودک، موجود می‌باشند. در حدود ۱۸ ماهگی کودک دارای آن اندازه شناسایی در مورد روابط بین اشیاء شده که با در نظر گرفتن خواص آنان قادر به نتیجه‌گیری در مورد آینده نیز می‌باشد. کودک می‌داند که مثلا وقتی تلفن زنگ می‌زند یک نفر بطرف تلفن خواهد رفت و یا اینکه زمانی که کفش و لباس تن او می‌کشد، قصد گردش وجود دارد. اکنون درک مناسبی از روابط بوجود آمده است. کودک در انتظار نتیجه عمل می‌باشد و هم جیس می‌تواند با توجه به نتیجه عمل علت آن را نیز درک کند. حافظه شامل زمان طولانی تری می‌گردد. کودک اکنون مسائل مربوط به دورور بیش را می‌داند و مفاهیم "اکنون" و "بزودی" برای او دارای معنا گشته‌اند. بندریج، کودک فرا می‌گیرد که در انتظار اتفاقات نیز باشد.

سخن گفتن - درک کردن

یکی از بزرگترین تغییرات سال دوم زندگی تکامل سخن گفتن کودک می‌باشد. زبان شکل خاصی از درک انسان است. اولین لغات کودک نتیجه رابطه عاطفی ما بین او و افراد پیرامون اوست. کودک بدین طریق احتیاج خود را به برقراری رابطه اجتماعی نشان می‌دهد. طبیعی است که اولین لغت معنادار کودک کلمه "مامان" باشد. این لغت خود دارای معانی بسیار زیاد است: "مامان، بیایجا"، "مامان، به من کمک کن"، "مامان، این اسباب بازی را بهم بده."

لغات معدودی که کودک دو ساله بکار می‌برد معمولا دارای معنای یک جمله کامل هستند



می‌گردد... "عروسک خودت را به خاله نشان بده" اما درک چنین جملاتی فقط زمانی روی می‌دهد که موقعیت برای او جدید و ناآشنا باشد.

زبان نه فقط وسیله‌ای برای درک متقابل است، بلکه نقش تنظیم‌کننده رفتار را نیز بعهده دارد. کودک بر طبق درخواستهای بزرگسالان رفتار و اعمال خاصی را انجام می‌دهد. حتی یک فرم رفتاری را نیز می‌توان از طریق ارتباط کلامی هدایت نمود: "برای اینکه بتوانی نقاشی کنی، باید مداد را ایستور بکهداری".

کودکی که قادر به صحبت کردن است، رفتار خود را با لغات همراه می‌کند. او با عروسک خود صحبت می‌کند. به او دستورالعملی داده رفتار او را تصحیح می‌نماید (این اولین نشانه‌های سبایش "صحبت کردن درونی" است).

ساید این سوءال مطرح شود که "برای صحبت کردن در یکسال و نیمگی تا دوسالگی کودک من



انتزاعی نهفته است. کودک پس از یکسال و نیمگی لغات را برحسب مفاهیم مورد نظرمانیان می‌دارد. در این سن دقت او سه مفاهیمی که معمولاً "دسته‌بندی برطبق آنان صورت می‌پذیرد، جلب می‌گردد. مفاهیمی نظیر بزرگی، کوچکی، رنگ، جنس، خاصیت.

در ابتدای یکسالگی گنجینه لغات کودک با سرعت کمی ازدیاد می‌یابد. در این زمان توجه او کاملاً "معطوف راه رفتن و کشف محیط اطراف می‌باشد. در یکسال و نیمگی این امر تغییر می‌یابد. گنجینه لغات به طور سریع افزایش می‌یابد. همزمان با آن ساخت زبان نیز بهتر می‌گردد. اهمیت زبان برای رشد روانی کودک تغییر می‌یابد. در انتهای دوسالگی کودک قادر به ساختن جملاتی با دو یا سه کلمه است. کلمات دیگر وابسته به موقعیت نیستند، بلکه بصورت زبان متداول بزرگسالان ادا می‌گردند. اما این امر هنوز فقط در مورد اشیاء صدق می‌کند. در مورد لغات انتزاعی مانند "درست" و "یادرمورد" و "بزرگی اشیاء" و یا "تفکر" و... صادق نیست. تلفظ کودک هنوز به حد ادای کلمات نرسیده است. کودک برخی از حروف بی صدا را نمیتواند تلفظ کند. با بالا رفتن درک کلامی، نوع جدیدی از ارتباط با بزرگسالان بوجود می‌آید: ارتباط کلامی.

قبل از آنکه کودک قادر به صحبت کردن باشد، معنای لغات و جملات را فرامی‌گیرد. در ابتدای یکسالگی کودک معنای دستورات و درخواستها را درک می‌کند "بیا، می‌خواهیم بیرون برویم" "نه بد این دست نزن." در حدود ۱۸ ماهگی قادر به درک حملات پیچیده‌تر نیز

رور مجبور به گفتن کلمات نمود (مادر معمولاً "می‌داند که آیا کودک لغت لازم را برای درخواست بلد است یا خیر) و دوفلوها از آنجا که در رابطه با هم از فرم خاصی از صحبت کردن استفاده می‌کنند معمولاً "در رشد کلامی عقب‌تر از کودکان دیگر هستند. دوفلوها قسمت اعظم احتیاجات اجتماعی خود را از طریق یکدیگر حل می‌کنند. آنان حتی بیشتر از آنکه از بزرگسالان تقلید کنند از اعمال یکدیگر تقلید می‌کنند.

در اثر کمبود رابطه بین کودک و بزرگسالان عفت ماندگیهای حدی و عمیق بوجود می‌آید. برای کودکی که دارای ارتباط بسیار کمی با اطرافیان بوده و قادر به تکیه نمودن بر کمک و پشتیبانی آنان نیست، احتیاج به ارتباط کلامی نیز بوجود نمی‌آید. کودک معمولاً "وابسته به کمک اطرافیان بوده و با کمک آنان رفتار می‌کند. رابطه کلامی نیز قسمتی از این ارتباط دو جانبه است. کودک لغات را نه فقط به این علت که بزرگسالان آنرا بزبان می‌آورند فرا می‌گیرد، بلکه بیشتر به آن علت که در اثر رابطه دو جانبه علاقه و توجه نسبت به یادگیری لغات در کودک ایجاد می‌شود. به این ترتیب، کودک واکنش مثبت نشان داده، فعالانه برای یادگیری زبان سعی می‌کند. کودک فرا می‌گیرد که با یادگیری و استفاده از لغات بازیها و سرگرمیها، جالبتر ساده تر و مهیج تر می‌گردند.

احتیاج به دانستن چند لغت دارد؟ "برای این سؤال پاسخ مشخصی وجود ندارد. افراد مشخص کمتر از ۵۰ لغت را کافی دانسته و تعداد این لغات بتدریج به ۵۰۰ عدد می‌رسد. رشد حرکتی که در ابتدا صحبت کردن را تحت الشعاع قرار می‌داد، اکنون تأثیر خود را از دست داده است. زمان صحبت و میزان صحبت کودک بیشتر از هر چیز در رابطه با محیط اجتماعی می‌باشد. در آزمایشات پیش‌گیری که در سنین ۲۱ تا ۲۴ ماهگی انجام می‌دهند، معمولاً "اگر کودک قادر به درک درخواستهای ساده باشد و بیشتر از ۱۰ لغت بلد باشد، از تکامل کلامی خوبی بهره‌مند است.

ناراحتی حدی فقط زمانی پیش می‌آید، که کودک یکسال و نیمد قادر به ادای هیچ لفظی نباشد و در حدود دو سالگی نیز هنوز جملات ساده را درک نکند.

اکثر والدین با کودک زیاد صحبت کنید طبعاً "کودک سریعتر و بهتر صحبت خواهد کرد کودکان خانوادههایی که پدر و مادر وقت بسیار کمی برای رسیدگی به آنان را دارند، معمولاً "دیرتر شروع به صحبت کردن می‌کنند. مسأله مهم دیگر اینست که والدین لغات را روشن و صحیح ادا کرده، با کودک به زبان بجاگانه صحبت نکنند. صحیح لغات آسپاه کودک می‌تواند شوق صحبت کردن را در او از بین ببرد، کافی است که اطرافیان همیشه لغات را صحیح ادا کنند.

یادگیری زبان، زمانی پیشرفت میکند که کودک علنی برای بکار بردن لغات دانسته باشد. مادر باید در مورد کودکی که تازه شروع به ادای کلمات نموده است، فوراً امیال او را که بوسیله اشاره رخ می‌دهد، برطرف کند. البته نباید کودک را با

